

نقد و بررسی ردّ پای شعر فرنگی در شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا

۱. مسعود دهقانی * ۲. محمد پاشایی **

۱- پژوهشگر دفتر واژه‌گزینی نیروهای مسلح، تهران، ایران

۲- استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲)

چکیده

پشتوانه فرهنگی شاعران در شعر دوره مشروطه از طریق ترجمه‌ها گسترش می‌یابد و علاوه بر فرهنگ سنتی ایران، شامل آثار اروپایی و به طور کلی، فرهنگ اروپایی نیز می‌شود. در سیر این انتقال فرهنگی، آثار اروپایی چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم و از طریق ترجمه، تأثیرهای بسیاری در حوزه‌های متعددی از جمله مضامین، تصاویر و زبان (واژگان، ترکیبات و...) در شعر جدید فارسی داشتند. شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا از نظر تاریخی و ادبی جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ادبیات و شعر عصر جدید فارسی دارد و اولین شعر مهم و تأثیرگذار فارسی است که به صورت مستقیم از شعر فرنگی تأثیر پذیرفته است. در پژوهش حاضر، شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا در چارچوبی علمی با شعر «به یاد آر» آلفرد دو موسه و نیز شعر «یاد آیت بنی» رجائی زاده به صورت تطبیقی مقایسه خواهد شد و میزان و نوع تأثیر دهخدا در سرودن شعر «یاد آر ز شمع مرده» از الگوهای فرانسوی و ترکی بررسی می‌شود. البته تکیه اصلی این مقاله، چنان که دهخدا خود صراحتاً بیان کرده است و با توجه به قراین علمی و ادبی، بر الگوی فرانسوی این شعر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: دهخدا، آلفرد دو موسه، رجائی‌زاده، ادبیات تطبیقی.

* E-mail: masooddehghani@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: m_pashaie@yahoo.com

۱. مقدمه

برای اولین بار ویلمن (Villemain)، یکی از اساتید دانشگاه سوربن، در سال ۱۸۲۸ میلادی در درس تاریخ ادبیات فرانسه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت و در مجموعه سخنرانی‌های خود برای نخستین بار اصطلاح ادبیات تطبیقی (la Littérature Comparée) را به کار برد (ر.ک؛ حدیدی، ۱۳۵۶: ۱۷۳). سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی شاخه‌های متعددی دارد که بیانگر اهمیت و تنوع حوزه‌های علمی این رشته است (ر.ک؛ عابدی، ۱۳۷۹: ۱۹۷). هر یک از مکتب‌هایی که در حوزه ادبیات تطبیقی پدید آمده‌اند، تعریف‌های متعددی برای این شاخه علمی دارند. بر اساس یکی از این تعریف‌ها که بر پایه مکتب فرانسوی ارائه شده، «ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها... و بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملتهاست» (ندا، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۶) که این انتقال می‌تواند در حوزه‌های واژگان، تصاویر، حوزه احساسات و... باشد.

از نظر ادبیات تطبیقی، شعر فارسی در تأثیرگذاری در ادبیات خارجی و تأثر از آن‌ها، خصوصاً ادبیات فرانسه استعداد شایسته توجیهی دارد. در باب تأثیر شعر فارسی و به طور اخص، تأثیر شعر کلاسیک فارسی بر شعر اروپایی تحقیقات چشمگیری، اعم از کتاب، رساله و مقالات انجام گرفته‌است، اما درباره تأثر شعر فارسی از شعر فرنگی فارغ از چند مقاله و فصل‌هایی از برخی کتب، تحقیق و رساله منحصر به فردی انجام نشده‌است. بر این اساس، نیاز است از این لحاظ، شعر جدید فارسی از همان دوران پیدایش شعر مشروطه نقد و بررسی شود. اما «اگر بگوییم یکی از عوامل اصلی دگرگونی اندیشه در [عصر مشروطه]، ترجمه است، قدری ستم است، بلکه باید گفت در حقیقت، تنها عامل یا مهم‌ترین عامل، ترجمه است. ترجمه، پلی بود برای عبور فکر اروپایی و انتقال آن به حوزه ایران» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۴۵). در حقیقت، ترجمه به عنوان خونی تازه، روانی جدید به ادبیات فارسی بخشید. ترجمه ادبی در تحول جمال‌شناختی شعر جدید فارسی نقش اصلی را داشته‌است و می‌توان گفت:

«[ترجمه] منبع غنی‌سازی سنت ادبی بومی و تسهیل‌کننده فعالیت‌های

بعدی در زمینه آفرینش متن‌های تازه است. به این اعتبار، ترجمه را می‌توان به عنوان یکی از عوامل تحول نظام‌مند و مهم مورد بحث قرار داد که الگوهای تازه‌ای در اختیار شاعران و نویسندگان می‌گذارد که پیش از آن در سنت بومی حضور نداشته‌اند. ترجمه از این طریق به تحول نظام ادبی شتاب می‌دهد و وقوع آن را تسهیل می‌کند» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۲۶۳).

از سوی دیگر، یکی از ابعاد مهم شخصیت هنری شاعران، پشتوانه فرهنگی است: «پشتوانه فرهنگی مثل جریان یک رودخانه معنوی از دنیای نسل‌های گذشته حرکت می‌کند... ذات شاعر مانند ترانسفورماتوری است که این جریان را تقویت می‌کند و به جامعه می‌سپارد و باز خودش بخشی از پشتوانه فرهنگی را برای شاعران نسل بعد از خود به وجود می‌آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۳-۱۳۴).

هیچ شاعر بزرگی در ادبیات جهان نیست که از این موضوع مستثنی باشد. بر اساس پشتوانه فرهنگی است که ساختار ذهنی همه شاعران بزرگ و نوابغ هنرمند شکل می‌گیرد تا وی با استفاده از ابزار هنری هر یک از شاخه‌های هنری - در شعر، یعنی عاطفه، تخیل، زبان (واژگان، ترکیبات، نحو) و آهنگ - اثر هنری خود را خلق نماید. در دیدگاه‌های جدید ادبیات تطبیقی، از پشتوانه فرهنگی با عنوان «هویت» یاد می‌شود (ر.ک؛ نجومیان، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا از نظر تاریخی و ادبی جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ادبیات و شعر عصر جدید فارسی دارد و اولین شعر مهم و تأثیرگذار فارسی است که به صورت مستقیم از شعر فرنگی تأثیر پذیرفته‌است. پس از سرایش این شعر، شاعران زیادی چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ شکل از آن بهره‌ها برده‌اند و استقبال‌ها کرده‌اند؛ از جمله: حیدرعلی کمالی، یحیی ریحان، ملک‌الشعرا بهار و پروین اعتصامی. در این میان، معروف‌ترین آن‌ها، تصنیف «مرغ سحر» استاد ملک‌الشعرا بهار با آهنگ مرتضی نی‌داود است که در دوران معاصر شهرتی خاص دارد (ر.ک؛ عابدی، ۱۳۷۹: ۱۴۷). بسیاری از محققان و شاعران ادبی نیز این شعر را نخستین شعر جدید فارسی معرفی کرده‌اند.

شعر «یاد آر ز شمع مرده» در سومین و آخرین شماره صور اسرافیل (۱۵ صفر ۱۳۲۷ ق.) در سوئیس منتشر شد^۱ و بر اساس گفته دهخدا، «وصیت‌نامه دوست یگانه وی»، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل است. دهخدا در یادداشتی درباره این شعر چنین می‌گوید:

«شبی مرحوم میرزا جهانگیرخان را به خواب دیدم در جامه سپید که عادتاً در تهران در بر داشت و به من گفت: چرا نگفتی او جوان افتاد! من از این عبارت چنین فهمیدم که می‌گوید: چرا مرگ مرا در جایی نگفته یا ننوشته‌ای؟ بلافاصله در خواب، این جمله به خاطر من آمد: یاد آر ز شمع مرده یاد آر! در این حال، بیدار شدم و چراغ را روشن کردم و تا نزدیک صبح سه قطعه از مسمط ذیل را ساختم و فردا گفته‌های شب را تصحیح کرده، دو قطعه دیگر بر آن افزودم» (آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۴).

وی در نامه‌ای به معاضدالسلطنه پیرنیا^۲ نیز که با زبان فرانسوی کاملاً آشنا بود، چنین می‌نویسد:

«وصیت‌نامه مرحوم میرزا جهانگیرخان را که بنا بود به شعر بسازم، تمام کرده‌ام، حاضر است. به نظر خودم تقریباً در ردیف اول شعرهای اروپایی است. اگرچه دختری که ننه‌اش تعریف کند، برای دایه‌اش خوب است» (به نقل از: عابدی، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

چنان که دهخدا خود بیان می‌کند، شعر «یاد آر ز شمع مرده» بر اساس الگویی اروپایی سروده شده است. اگرچه این نکته از سوی برخی از محققان به صورت کلی و بدون اشاره به نام الگوی اروپایی مطرح شده، اما تا امروز پژوهشی دقیق و تطبیقی در باب مقایسه شعر دهخدا با الگوهای این شعر انجام نگرفته است. در کنار این مطلب، تقریباً تمام محققانی که به الگوی شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا توجه داشته‌اند، الگویی ترکی نیز برای این شعر معرفی کرده‌اند. یکی از اولین محققانی که به این نکته اشاره دارد، مرحوم یحیی آرین‌پور است:

«به نظر ما بعید نیست دهخدا که زبان ترکی را به خوبی می‌دانست و روزنامه ملانصرالدین را می‌خواند و در این زبان به سبک صابر شعر می‌ساخت،

شعر "وقتا ک گلوب بهار یکسر" رجائی‌زاده اکرم، شاعر ترک یا نظیره طنزآمیزی را که میرزا علی‌اکبر صابر (۱۸۶۲-۱۹۱۱ م.) بر آن قطعه ساخته‌است، در روزنامه ملانصرالدین دیده‌است و وزن و ترکیب و مضمون آن را در ذهن داشته‌است و بعد از آن، الهامی که در عالم واقع گرفته، قطعه خود را به تقلید یا به استقبال آن ساخته باشد. به هر حال، جای تردید نیست که شعر دهخدا در فرم، سبک، وزن، ساختمان و یا حتی شماره مصراع‌ها نظیره و تقلیدی است از شعر شاعر ترک» (آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۵).

بر این اساس، نیاز است تا در چارچوبی علمی، شعر «یاد آر ز شمع مرده» با الگوهای فرانسوی و ترکی به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد و نحوه و شدت تأثر دهخدا از هر دو الگو مشخص گردد. در این مقاله، سعی شده با ارائه و مقابله هر سه شعر، میزان تأثر دهخدا در سرودن شعر «یاد آر ز شمع مرده» از الگوهای فرانسوی و ترکی نشان داده شود. البته تکیه اصلی این مقاله، چنان‌که مرحوم دهخدا خود صراحتاً بیان کرده‌است و نیز با توجه به قراین علمی و ادبی، بر الگوی فرانسوی شعر خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

در باب اهمیت تاریخی و هنری اشعار دهخدا، محققان مطالب ارزشمندی ارائه نموده‌اند که در این میان توجه به شعر «یاد آر ز شمع مرده» و تحلیل ساختار و اهمیت هنری و تاریخی این شعر، بخش عمده‌ای از این تحقیقات را شامل می‌شود. اما نکته بسیار جالبی که در میان این تحقیقات به چشم می‌خورد، توجه لازم و کافی نکردن به الگوی فرانسوی این شعر است. یحیی آرین‌پور بدون اشاره به نام الگوی فرانسوی شعر «یاد آر ز شمع مرده» در این زمینه چنین می‌نویسد: «این شعر گویا نخستین شعر فارسی است که آثار مشخص اشعار اروپایی را دارد و نه تنها صورت جدیدی در ادبیات منظوم ایران به وجود آورده، بلکه از نظر سمبولیسم عمیق و لحن استوار خود شایان توجه است» (همان: ۹۴).

ولی‌الله درودیان نیز در کتاب خود با نام سرچشمه‌های مضامین شعر امروز ایران که فصلی را به دهخدا اختصاص داده‌است و الگوهای آلمانی و عربی اشعار وی را بررسی

کرده، اشاره‌ای به این شهر دهخدا ندارد. عبدالعلی دستغیب هم پس از نقل قول نویسنده از صبا تا نیما، بدون آنکه منظور یحیی آراین‌پور را از «داشتن آثار مشخص اشعار اروپایی» به درستی درک کرده باشد، مخالف تأثر دهخدا از الگوی خارجی است و می‌گوید: «هر دو مورد این داوری، خطاست... شعر دهخدا افاعیل و عروض و سد و بندهای قافیه‌پردازی را درهم نشکسته است و از قالب‌های کهن بیرون نیامده است. تعبیرها و تصویرهای آن نیز پارسی است و اثری از شیوه شاعران اروپایی ندارد» (دستغیب، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۳). سپس سمبولیک بودن این شعر دهخدا را نیز رد می‌کند: «شعر دهخدا سمبولیک نیز نیست. سوگنامه‌ای است درباره مرگ جهانگیرخان و تعبیر آن نیز قدیمی است» (همان: ۱۷۴). البته چنان‌که در این مقاله بررسی خواهد شد، هر دو نظر دستغیب در این باب، از نظر علمی فاقد اعتبار است. کریمی حکاک نیز در کتاب *طلیعه تجدد در شعر فارسی*، اگرچه با توجه به اصول نقد ادبی جدید، تحلیلی کاملاً علمی و دقیق از شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا ارائه نموده است (ر.ک؛ کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۷۰)، اما وی نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به نام الگوی فرانسوی این شعر ندارد و این در حالی است که توجه به الگوی فرانسوی شعر دهخدا می‌توانست در تحلیل او بسیار مؤثر باشد.

تنها متنی که به صورت کلی به نام و متن الگوهای فرانسوی و ترکی شعر «یاد آر ز شمع مرده» پرداخته، مقاله‌ای است با نام «نگاهی تطبیقی به شعر "ای مرغ سحر دهخدا" و "به یاد آر" آلفرد دو موسه» (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۱۷) که متأسفانه به دلایلی مانند فقدان کوچک‌ترین تحلیل نسبت به اشعار و خصایص مشترک و چگونگی تأثر، عدم استفاده از منابع پژوهشی معتبر، ناقص بودن متن شعر رجائی‌زاده و کم‌اعتباری ترجمه‌های اشعار در این مقاله، ارزش علمی آن زیر سؤال رفته است، به طوری که خواننده پس از خوانش این مقاله نسبت به نتیجه و هدف آن دچار سردرگمی می‌شود.

۳. مقایسه تطبیقی

در این مقاله، شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا با شعر «به یاد آر» آلفرد دو موسه (Alfred de Musset)^۳ که یکی از مشهورترین اشعار رمانتیک غربی به حساب می‌آید و موسه آن را بر اساس آهنگ «فراموشم مکن» (Vergiss mein nicht) اثر موتسارت

(Wolfgang Amadeus Mozart (1756-1791)) موسیقی‌دان معروف اتریشی سروده‌است^۴ و نیز شعر «یاد آیت بنی» رجائی‌زاده^۵ به صورت تطبیقی مقایسه خواهد شد. به همین منظور، ابتدا متن اصلی اشعار فرانسوی و ترکی ارائه می‌شود و آنگاه به تطبیق ترجمه اشعار با شعر دهخدا خواهیم پرداخت.

متن شعر رجائی‌زاده برای اولین بار و به صورت کامل (در شش بند) از روی متن اصلی کتاب پُرمرده که نویسنده این مقاله از کتابخانه دانشگاه تورنتو (University of Toronto Library) یافته‌است، در تحقیقات فارسی ارائه می‌شود. در ترجمه شعر آلفرد دو موسه نیز از میان ترجمه‌های موجود، از ترجمه نصرالله فلسفی که نسبت به ترجمه‌های دیگر از جمله شجاع‌الدین شفا بهتر و نزدیک‌تر به متن اصلی است، استفاده شده‌است و در ترجمه شعر رجائی‌زاده در دو بند اول، ترجمه یحیی آرین‌پور ذکر گردیده‌است و ترجمه بندهای دیگر شعر بر عهده نویسنده مقاله بوده‌است.
شعر آلفرد دو موسه:

Rappelle-toi

Rappelle - toi, quand l'Aurore craintive
Ouvre au Soleil son palais enchanté;
Rappelle - toi, lorsque la nuit pensive
Passe en rêvant sous son voile argenté;
A l'appel du plaisir lorsque ton sein palpite,
Aux doux songes du soir lorsque l'ombre t'invite,
Ecoute au fond des bois
Murmurer une voix:
Rappelle - toi.

Rappelle - toi, lorsque les destinées
M'auront de toi pour jamais séparé,
Quand le chagrin, l'exil ET les années
Auront flétri ce coeur désespéré;
Songe à mon triste amour, songe à l'adieu suprême!
L'absence ni le temps ne sont rien quand on aime.
Tant que mon coeur battra,
Toujours il te dira
Rappelle - toi.

Rappelle - toi, quand sous la froide terre

Mon coeur brisé pour toujours dormira;
Rappelle - toi, quand la fleur solitaire
Sur mon tombeau doucement s'ouvrira.
Je ne te verrai plus; mais mon âme immortelle
Reviendra près de toi comme une soeur fidèle.
Ecoute, dans la nuit,
Une voix qui gémit:
Rappelle-toi (musset, 1891: 231-232).

ترجمه:

«به یاد آر!

وقتی که سپیده دم با بیم و هراس، کاخ سحرآمیز خود را بر خورشید فروزنده می گشاید،
مرا به یاد آر!

وقتی که شب اندیشمند نقاب سیمگون به سر می کشد، مرا به یاد آر!
وقتی که دلت در هوای لذت و سرور در سینه می تپد، زمانی که تنهایی و تاریکی
تخیلات لذیذ شبانه را در تو بیدار می کند، به آوایی که از درون جنگل ها برمی آید،
گوش کن! می گوید: مرا به یاد آر!

وقتی که دست قضا مرا جاودانه از تو جدا کرد، وقتی که غم و دوری و گذشت سال ها،
این دل نومید را پژمرده ساخت، به عشق اندوهزای من و آخرین وداع ما اندیشه
کن!

دوری و زمان پیش عشق هیچ است. دل من تا وقتی که می تپد، به تو خواهد گفت: مرا
به یاد آر!

وقتی که این دل شکسته زیر خاک سرد در خواب جاودان شد، مرا به یاد آر!

وقتی که گل یگانه گلبن گور من آرام شکفته شد، مرا به یاد آر!

دیگر تو را نخواهم دید، ولی روح جاودانم چون خواهر مهربانی همیشه با تو خواهد بود
و شب هنگام آوایی استغاثه کنان به تو خواهد گفت که: مرا به یاد آر! (فلسفی،
۱۳۴۱: ۲۲۸-۲۲۹).

شعر رجائی زاده (شعر عیناً نقل می شود):

اشیاده عیان اولور تغییر	«وقتا که گلیب باهار یکسر
یاپراقلار ایله ایدیب تستر	وقتا که هزار عشق پرور
باشلار نوحاته بی تآخر	بیلیم کیمه قارشی حسرتیندن
صافیت عشقیمی تخطر	قیل کوک یوزینک لطافتیندن

یاد آیت بنی بر دقیقه یاد آیت!

بر لیل سکون نماده تنها
قیل چشمکی عطف سمت بالا
اولدقجه درونکه غم‌افزا
پیش نظر کده سطح دریا
اولدوقده نشیمنک سر آب
سودالر ایچنده نور مهتاب
ایله او کچن دمی تذکر
ایتدکجه تموج و تنور

یاد آیت بنی ساکتانه یاد آیت!

وقتا که صباحه قارشی ناگاه
حسرتله چکوب بر آتشین آه
اول آه حـزین عاشقانه
بی‌شبهه ایدنجه قلب و جانه
بر زورق ایچنده بر تک انسان
تترک سس ایله اولور غزلخوان
اول غملی ترانه تحسّر
ایجاب تکدر و تاثر

یاد آیت بنی گیزیلی یاد آیت

بر قلب رقیق و ناتوانله
هجرانله، ستم له، امتحانله
سودمسه سنی بودرلو سودم
ایتدکجه لسانم اوزره دائم
فرقته نه چکدیکم بیلنمز
اما که وفای دل سیلنمز
سنسین بکا مایه تفکر
اذکار محبتک تکرر

یاد آیت منی سنده گاه یاد آیت

وقتا که حلول ایدوبده ایلول
وقتا که براغبرار مجهول
سیر آیت او سحابه‌یی سماده:
بر رقت ایله خلاف عاده
مستغرق حزن اولور طبیعت
ایلر دلکی اسیر قسوت
ایتدجکه حزین حزین تقطر
شاید اوله یاشله کوزلرک پر!

یاد آیت بنی اول زمانده یاد آیت!

وقتا که طوروب شو قلب غمناک
وقتا که طولوب دهانیمه خاک
تنها گیجه‌لرده بر خیالت
یوم چشمکی با کمال رقت
طوپراقده نهان اولور وجودم
شوقکله تمام اولور سرودم
منظورک اولونجه بالتحیر
بدبختی عشقم آیت تصور

یاد آیت منی غملی غملی یاد آیت»

(رجائی زاده، ۱۳۱۱: ۱۴۰-۱۴۳).

ترجمه:

«آنگاه که بهار فرامی‌رسد و کائنات زندگی از سر می‌گیرند،

آن دم که هزار عشق پرور خود را میان برگ‌ها پنهان می‌کند، و نمی‌دانم از دوری چه کسی ناله و آوا سر می‌دهد، در آن دم از صافی آسمان، صفای عشقم را دریاب و دمی از من یاد آر.

آنگاه که در شبی خاموش بر طرف جویبار نشست، نگاهی به بالا کن و چون پرتو عشق انگیز مهتاب، دلت را با غم و اندوه لبریز کرد، از روز گذشته یاد کن، و زمانی که دریا در پیش نگاه تو موج می‌زند و نور می‌باشد، در آن خموشی از من یاد آر» (آرین پور، ۱۳۵۴: ۹۶).

«آنگاه که سحرهنگام ناگاه درون زورقی انسانی را می‌بینی که با حسرت آهی آتشین می‌کشد و با صدایی لرزان به غزلخوانی مشغول می‌شود و آن آه حزین عاشقانه، آن ترانه غمگین حسرت‌بخش، بدون تردید قلب را مکدر و جان را متأثر می‌سازد، از من یاد آر.

با قلب رقیق ناتوان، دردهایی را که در روزهای فراق کشیدم، درک‌شدنی نیست، اما با هجران، ستم و امتحان [معشوق]، وفای دل من سترده نمی‌شود (و از بین نمی‌رود). اگر عاشق تو شدم، این گونه بود و تو مایه تفکر (فکر و خیال) من هستی. وقتی یاد محبت تو را بر زبانم، دائم تکرار می‌کنم، تو نیز گاهی از من یاد آر.

وقتی که ماه مهر فرامی‌رسد، طبیعت غرق اندوه می‌شود. وقتی که کدورتی مجهول، دلت را گرفتار قسوت می‌کند، آن تکه ابر را در آسمان تماشا کن: وقتی که با حزن و اندوه، قطره قطره می‌بارد، با رقت قلب خلاف عادتی، شاید چشمانت با اشک پر شود، در آن زمان هم از من یاد آر.

آنگاه که این قلب غمناک از حرکت بازمی‌ایستد و وجودم در خاک پنهان می‌گردد، آنگاه که دهانم از خاک پر می‌شود و با شوق سرودم (شعرم) نیز به پایان می‌رسد، آنگاه که در شب‌های تنهایی با حیرت، روحم به سراغت خواهد آمد، یک لحظه چشم خود را بر هم گذار و بدبختی عشقم را در نظر آور و غمگینانه از من یاد آر».

۱-۳. هدف شعر

چنان‌که دهخدا خود اشاره دارد، شعر «یاد آر ز شمع مرده» یک وصیت‌نامه است. شعر موسه و شعر رجائی‌زاده نیز در حقیقت وصیت عاشقی برای معشوق هستند. بنابراین،

«خاطره و به یاد آوردن»، هسته اصلی هر سه شعر را تشکیل دهد. وجه تمایز در این میان، گوینده اشعار هستند. شعر فرانسوی «به یاد آر» و در کنار آن، شعر «یاد آیت بنی» از زبان خود شاعر بیان شده‌اند، اما در شعر دهخدا، گوینده شخصی غیر از شاعر، یعنی محبوب و دوست وی، میرزاجهانگیرخان است. همین وجه تمایز، دو شعر قبلی، یعنی «به یاد آر» و «یاد آیت بنی» را به صورت کامل به گذشته ارجاع می‌دهد که یکی از ویژگی‌های اصلی شعر در مکتب رمانتیسم به حساب می‌آید (ر.ک؛ سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). اما بیان آرزوها از زبان شخصی دیگر در شعر دهخدا، بینشی آرمانی نسبت به آینده ایجاد می‌کند که تفسیری اجتماعی دارد. در واقع، دهخدا به عنوان یکی از صداهای بلند شعر مشروطه در این شعر هدفی اجتماعی را دنبال می‌کند. بسیاری از شاعران در اروپا نیز پس از شکست انقلاب فرانسه و تحقق نیافتن آرمان‌ها و امیدها در اشعار خود از شکست و یأس سخن گفتند، اما در عین حال، به آینده‌ای آرمانی و طلایی امید بستند (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۸۶: ۷۸). حتی موسه رؤیای عصر طلایی پریکلز (Périclès) را می‌دید. دهخدا نیز در شعر «یاد آر ز شمع مرده» با کمک تصاویر خود چشم‌اندازی روشن و امیدوارانه از آینده را نشان می‌دهد. آینده‌ای روشن که وصیت‌کننده شعر «یاد آر ز شمع مرده»، یعنی میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل جان خود را در راه آن داده‌است:

«چون گشت ز نو زمانه آباد	ای کـودک دوره طلایی!
وز طاعت بندگان خود شاد	بگرفت ز سر خدا، خدایی،
نه رسم ارم، نه اسم شداد،	گل بست دهان ژاژخایی،
زان کس که ز نوک تیغ جلاد	مأخوذ به جرم حق‌ستایی

پیمانه وصل خورده یاد آر!»

(آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۷).

سرچشمه اصلی شعر «به یاد آر» آلفرد دو موسه که زندگی کاملاً عاشقانه‌ای داشته‌است (ر.ک؛ خانلری، ۱۳۷۵: موسه) و شعر «یاد آیت بنی» رجائی‌زاده، من شخصی است و شاعر در هر یک از این دو شعر هدفی شخصی را برای بیان احساسات خود با

شیوه‌ای رمانتیک دنبال می‌کند. اما در شعر «یاد آر ز شمع مرده»، اگرچه دهخدا الگویی خصوصاً فرانسوی برای شعر خود در نظر داشته، اما به سبب کارکرد اجتماعی ذهن دهخدا و بر اساس بستر فرهنگی و اجتماعی که وی در آن پرورش یافت و زیست، هدف شعر از یک مسئله شخصی که شکست عاطفی یا هجران باشد، به هدفی کاملاً اجتماعی که وجود اختناق شدید و فقدان آزادی است، تغییر می‌کند که این امر یکی از اصلی‌ترین نمونه‌های ایرانی کردن الگوهای خارجی در شعر معاصر به حساب می‌آید. دهخدا که در شرایط اجتماعی خاص و در دوران مشروطه زندگی می‌کرد و دغدغه‌هایی کاملاً اجتماعی داشت، در سرایش شعر «یاد آر ز شمع مرده» نیز در این مسیر حرکت می‌کرد. در واقع، شعر او در نگاهی دقیق‌تر، مرثیه‌ای اجتماعی است که از مرگ آزادی و مرگ مردم در راه آزادی ناله سر می‌دهد.

۲-۳. تصاویر شعر

یکی از روش‌های نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی، «تصویرشناسی» است. به طور کلی، تصاویر جدیدی که در آثار شاعران مشاهده می‌شود، بر اساس پشتوانه فرهنگی و ادبی آن‌ها شکل می‌گیرد: «تصاویر ما برگرفته از تصاویر پیشینی هستند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در باب موضوع مورد توجه وجود داشته‌است. هیچ تصویری بدون دخالت تصاویر دیگر ساخته و پرداخته نمی‌شود و به طور کلی، چنین امکانی وجود ندارد» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۶). در شاخه ادبیات تطبیقی، محقق به دنبال تصاویر مشترکی است که در آثار تطبیقی وجود دارند.

چنان‌که در نقل قولی از دهخدا بیان شد، دهخدا ابتدا سه بند از این شعر را سروده‌است و آنگاه دو بند دیگر به شعر اضافه نموده‌است. نکته شایسته توجه در این میان، تصاویر و مضامین مشترکی است که به‌ویژه بین دو بند اول شعر دهخدا و شعر آلفرد دو موسه وجود دارد.

شعر «به یاد آر» موسه شعری رمانتیک است و طبیعت نقشی ویژه را در این شعر ایفا می‌کند و «همدلی و یگانگی انسان با طبیعت از اصول بنیادین هنر رمانتیک است، به‌ویژه در مواقعی که محیط طبیعی شباهت تام و تمامی با حالات و وضعیت روح و ذهن فرد

پیدا می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). از لحاظ تاریخی، ابتدا شعر موسه (۱۸۴۲ م.)، سپس شعر رجائی‌زاده (۱۳۰۲ ق. / ۱۸۸۵ م.) و در ادامه، شعر دهخدا (۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹ م.) سروده شده‌است. بنابراین، تصاویر شعر آلفرد دو موسه در بار رمانتیک دو شعر دیگر، یعنی شعر «یاد آیت بنی» و به‌ویژه شعر «یاد آر ز شمع مرده» تأثیر مستقیم داشته‌است. البته در دوره سرایش هر یک از این سه شعر، چه در فرانسه، چه در سرزمین عثمانی و چه در ایران از نظر ادبی دوره رمانتیسم حاکم بوده‌است و این امر نیز در پذیرش بستر رمانتیک هر دو شعر، چه در ادبیات عثمانی، چه در ادبیات فارسی کاملاً تأثیر داشته‌است. بنابراین، هر سه شعر در مسیر تخیل و تصویرسازی به صورت مستقیم از عناصر طبیعت بهره جسته‌اند؛ تصاویر عاطفه‌سازی مانند: «صبح، خورشید، شب، جنگل و گل» در شعر موسه و «بهار، هزار، آسمان، شب، جویبار، مهتاب و دریا» در شعر رجائی‌زاده، و «شب، خورشید، نسیم، مهتاب، باغ، بلبل و گل» در شعر دهخدا.

اما وجه تمایز در این میان، بار اجتماعی و حرکت نمادین تصاویر شعر دهخداست. اگرچه هر سه شعر با وجود همه اختلافات در ابعاد تاریخی و اجتماعی، از لحاظ ادبی در بستری رمانتیک سروده شده‌اند، اما حرکت تصاویر در شعر دهخدا با دو شعر دیگر تفاوت چشمگیری دارد. در واقع، «این شعر تصویرهایی است پی‌درپی از دوره اختناق» (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

تخیل شاعرانه‌ای از شب و روز و تقابل این دو، هم در آغاز شعر «به یاد آر» موسه وجود دارد و هم در بند اول شعر «یاد آر ز شمع مرده». آلفرد دو موسه با تصاویری زیبا و استعاری، شب و روز از معشوق خود خواستار یادآوری شاعر است تا «دوری و زمان پیش عشق» تأثیری نداشته باشد. اما دهخدا در فرایند تأثر از شعر موسه، به شب کارکردی سمبولیک و نمادین بخشیده‌است. در حقیقت، «شب تار در آغاز این شعر، نمادی است از ظلمت سیاه استبداد و یزدان که نیرویش بر اهریمن زشت‌خوی استبداد پیروز می‌شود، نمادی است از آزادی و رهایی در معنای جدید» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۹). استفاده سمبولیک از شب برای استبداد در ادبیات فارسی بی‌سابقه بوده‌است و در این شعر، برای اولین بار ارائه شده‌است. در بند اول، دهخدا با بیان سیاهکاری شب و قدرت نسیم روح‌بخش سحر در زایل کردن خواب از سر خفتگان، به طور سمبولیک مضمون خاص اجتماعی ایجاد

کرده‌است و با ارائه تقابل شب با سپیدی و روشنی روز، مفهوم منفی و اجتماعی شب را وسعت بخشیده‌است.

تداعی معانی از سه طریق مجاورت، مشابهت و تضاد در ذهن انسان شکل می‌گیرد (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۷۵: ۸۵). کلمه «شب»، علاوه بر اینکه طبق قاعده تضاد، خورشید، روز و سحر را به ذهن می‌آورد، شمع را نیز تداعی می‌نماید. بر این اساس، دهخدا در مصراع ترجیع از شمع استفاده می‌کند و میرزا جهانگیرخان را «شمع مرده» می‌نامد. استعاره قرار گرفتن «شمع» برای «شهید» نیز برای اولین بار در ادبیات فارسی در این شعر روی می‌دهد. «شمع» در این شعر دهخدا شمعی نیست که پیش از این شعر و در سنت ادبیات کلاسیک فارسی توصیف شده‌است؛ توصیفی که «شمع» را روشنی‌بخش شب فراق و همدلی برای عاشق دلسوخته در گریه کردن نشان می‌دهد. در حقیقت، «شمع، دست کم در بافت این شعر خاص، تصویر یک رزمنده پاکباز را ترسیم می‌کند که زندگی خود را برای زدودن شب تاریک ظلم و استبداد فدا می‌کند» (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸). پیوند تصاویر نمادین «شب»، «سحر» و «شمع» با یکدیگر بار اجتماعی و سمبولیک شعر «یاد آر ز شمع مرده» را وسعت می‌بخشد و باعث ارتباط بیشتر و بهتر خواننده با نمادهای موجود در این شعر می‌گردد:

بگذاشت ز سر سیاهکاری،	ای مرغ سحر! چو این شب تار
رفت از سر خفتگان خماری،	وز نفحه روح‌بخش اسحار
محبوبه نیلگون‌عماری،	بگشود گره ز زلف زرتار
واه‌ریمن زشت‌خو حصاری،	یزدان به کمال شد پدیدار

یاد آر ز شمع مرده یاد آر!

(آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۶).

تصویر مشترک دیگر بین شعر دهخدا و شعر آلفرد دو موسه، «گل» است. موسه در بند آخر شعرش که از مشهورترین بندهای اشعار اروپایی است که بر پشت سنگ مجلل مقبره وی در گورستان پرلاشز (Père-Lachaise) در پاریس نوشته شده، تصویری کاملاً عاطفی از «گل» ارائه کرده‌است: «وقتی که گل یگانه گلبن گور من آرام شکفته شد، مرا به یاد آر!».

بر اساس قاعده مجاورت و مشابهت، «گل» تداعی‌کننده باغ و دیگر گل‌ها نیز است. در سنت ادبیات فارسی نیز بلبل عاشق گل است. بنابراین، گل به عنوان تصویر کلیدی در شعر «یاد آر ز شمع مرده» دهخدا، تصاویر نمادین دیگری از باغ، بلبل و گل‌ها را نیز در بند دوم این شعر ایجاد می‌کند. ترکیب «آوائی استغاثه کنان» در پایان شعر موسه نیز در تداعی بلبل در شعر دهخدا به عنوان عاشقی که ناله سر می‌دهد، بی‌تأثیر نیست. بلبل در شعر «یاد آر ز شمع مرده» نمادی از خود شاعر و دیگر شاعران مبارز علیه استبداد است و معنی اجتماعی جدیدی به خود گرفته‌است:

«چون باغ شود دوباره خرم
وز سنبل و سوری و سپرغم
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم
ز آن نوگل پیش‌رس که در غم
ای بلبل مستمند مسکین!
آفاق، نگارخانه چمن،
تو داده ز کف قرار و تمکین
ناداده به ناز شوق تسکین،
وز سردی دی فسرده، یاد آرا!»

(آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۶).

تمام تصاویر موجود در شعر «یاد آر ز شمع مرده» مفهوم سیاسی و اجتماعی مورد نظر دهخدا را وسعت بخشیده، سلسله‌ای از تصاویر جدید هنری را ایجاد می‌کنند که مفاهیم و معانی تازه‌ای را به خواننده انتقال می‌دهند؛ مفاهیمی که پیش از این شعر در ادبیات کلاسیک فارسی سابقه‌ای نداشته‌است. دهخدا علاوه بر استفاده از تصاویر الگوی فرانسوی شعر خود، در مسیر هدف اجتماعی خویش و ایرانی کردن مضامین، از تصاویر و مضامین مذهبی نیز در بندهای دیگر شعر بهره جسته‌است. در بند سوم، تلمیحات «یوسف»، جهانگیرخان صوراسرافیل و «مونس یوسف»، خود شاعر را در ذهن تصویر می‌کند و تعبیر سرگردانی یار (شاعر) با موسی (جهانگیرخان) در بیابان (کشور دچار استبداد و ظلم) به عنوان مضامین دینی و بالأخره عبارت تازه و بی‌سابقه «کودک دوره طلایی» در بند پایانی، پیوندهای روشنی با مفاهیم اجتماعی مورد نظر دهخدا دارند. دوره طلایی در ادبیات کلاسیک فارسی و پیش از این شعر دهخدا، هیچ سابقه‌ای ندارد، اما جزء اصطلاحات خاص ادبی در ادبیات غربی خصوصاً مباحث نقد ادبی است (Cuddon, 2006: glodenage).

در شعر «یاد آیت بنی» رجائی زاده نیز تصاویر شاعرانه‌ای از «شب» و «بلبل» وجود دارد. اما بر اساس نظام تصاویر در شعر رجائی زاده، اگر دهخدا در هنگام سرایش شعر «یاد آر ز شمع مرده» صرفاً به شعر رجائی زاده نظر داشت، قطعاً تصاویر دیگری نیز در ذهن وی تداعی می‌شد؛ تصاویری مانند «آسمان، جویبار، موج، دریا، زورق و خاک» که هم از نظر هنری و هم از لحاظ نمادپردازی و سمبولیسم قابلیت ویژه‌ای دارند. تصویر «مهتاب» هم که در شعر دهخدا جزء کلمات تصویرساز بند دوم است، در ادبیات و شعر رمانتیک خصوصاً شاعران رمانتیک فرانسوی جایگاه بسیار برجسته و مشهوری دارد و نمی‌توان گفت که دهخدا تصویر مهتاب را صرفاً از شعر رجائی زاده الگو گرفته است.

۴. نتیجه‌گیری

دهخدا که به گواهی خود زبان ترکی را آموخته بود (ر.ک؛ آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۵) و زبان فرانسوی را نیز می‌دانست، قدرت ارتباط با هر دو شعر فرانسوی و ترکی را داشته است. اما چنان‌که بیان شد، دهخدا در توضیحات خود درباره شعر «یاد آر ز شمع مرده» به پیرنیا که با زبان فرانسوی آشنا بوده، تنها از الگوی اروپایی شعر صحبت می‌کند و اشاره‌ای به شعر ترکی ندارد. همچنین، شعر «یاد آر ز شمع مرده» زمانی سروده شده که دهخدا در اروپا بود و مدتی نیز در فرانسه سکونت داشت. شعر آلفرد دو موسه نیز از نظر هنری شهرت جهانی یافته بود و مسلماً شخصی چون علامه دهخدا در کشور فرانسه به خوانش روزنامه‌های فرانسوی قناعت نمی‌کرد و با ادبیات فرانسه نیز آشنا می‌شد. همچنین، همان‌گونه که بررسی تطبیقی دو شعر دهخدا و آلفرد دو موسه نشان داد، تصاویر مشترکی میان این دو شعر وجود دارد که بیانگر تأثر دهخدا از شعر فرانسوی است. اما بر اساس هدف اجتماعی دهخدا، هدف این دو شعر نیز با هم تفاوت دارد و دهخدا در مسیر ایرانی کردن تصاویر شعر نیز از تلمیحات دینی و ادبی کاملاً فارسی در شعر خود استفاده کرده است.

البته با توجه به ارتباط دهخدا با شعر ترکی عثمانی (ر.ک؛ همان) و توجه به شاعران ترک آن دوره، احتمال آشنایی دهخدا با شعر «یاد آیت بنی» رجائی زاده وجود دارد و یا حتی تعداد مصرع‌های هر بند شعر دهخدا با شعر رجائی زاده یکسان است. اما بیان این

موضوع که دهخدا در سرایش شعر «یاد آر ز شمع مرده» صرفاً به الگوی ترکی شعر، یعنی «یاد آیت بنی» رجائی‌زاده توجه داشته، از نظر علمی و ادبی بی‌انصافی محض است. در واقع، شعر «یاد آر ز شمع مرده» یکی از نمونه‌های اصلی الهام از ادبیات غربی است و دهخدا در سرودن این شعر به اشعار غربی توجه داشته‌است. اما نکته‌ای که در این نگاه تطبیقی باید به آن توجه کرد، این مطلب است که او در این الگوبرداری، به جنبه هنری عناصر و تصاویر توجه داشته‌است و مضامین و تصاویر مشترک را از فیلتر ذهن و تخیل خود عبور داده‌است و با استفاده از نبوغ ویژه خود و بر اساس قواعد شعر فارسی به آن‌ها رنگ ایرانی بخشیده‌است و اصطلاحاً آن‌ها را «ایرانی و بومی» نموده‌است. بنابراین، الگوبرداری دهخدا در شعر «یاد آر ز شمع مرده» از اشعار غربی، یکی از نمونه‌های موفق الگوبرداری هنری از شعر فرنگی در ادبیات فارسی است. نبوغ هنری در اصل تغییر فرمول‌های عناصر و اجزای از پیش تعیین شده در هنر و دادن شکلی جدید به آن‌هاست، به گونه‌ای که گویی برای اولین بار است که آن پدیده هنری ارائه می‌شود.

۵. پی‌نوشت‌ها

۱. روزنامه صوراسرافیل پس از مسافرت دهخدا از ایران، دوباره در اول محرم سال ۱۳۲۷ هجری قمری در شهر ایوردون سوئیس و به همان سبک سابق دایر شد، ولی از این روزنامه تنها سه شماره بیشتر انتشار نیافت (ر.ک؛ آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۴).
۲. پیرنیا، ابوالحسن، ملقب به معاضدالسلطنه (۱۲۴۸-۱۳۱۸ ش.)، والی، وزیر و وکیل مجلس شورای ملی، در نائین متولد شد. در ۱۳۱۰ به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و در اوایل ۱۳۲۴ به اروپا رفت و به تحصیل زبان فرانسه پرداخت و در کشورهای اروپا سیاحت کرد. در ۱۳۲۵ به ایران بازگشت و به نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی تعیین شد. از جمله مشاغل دولتی وی، می‌توان به وزارت پست و تلگراف، وزارت عدلیه، استانداری فارس و استانداری کرمان اشاره کرد (ر.ک؛ عاقلی، ۱۳۷۹: ۹۱۸-۹۱۹).
۳. آلفرد دو موسه (۱۸۱۰-۱۸۵۷ م.) شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ رماتیک فرانسوی که با چاپ هر اثرش همه را مهیوت می‌ساخت و غوغا به پا می‌کرد. از اشعار او می‌توان این موارد را نام برد: یادگار، قصه‌های اسپانیایی و ایتالیایی، نامه‌ای به لامارتین، امید به خدا و شب‌ها که مشهورترین اثر وی به شمار می‌رود. از نمایشنامه‌های مشهور وی نیز می‌توان به شب ونیزی،

هوس‌های ماریان، فانتازیو و شمعدان اشاره نمود. از سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ آثار نمایشی هیچ نویسنده فرانسوی به اندازه نمایشنامه‌های موسه روی صحنه نماند (ر.ک؛ خانلری، ۱۳۷۵: موسه).

۴. حسن جوادی در مقاله خود به اشتباه، آهنگ موتسارت را ساخته شده بر اساس شعر «به یاد آر» موسه می‌داند: «شعر "به یاد آر" شهرت بسیار داشته است و موزارت آن را به موسیقی درآورده است» (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴). تعجب فراوان دارد که جوادی نه تنها به زمان فوت موتسارت، یعنی ۱۷۹۱ میلادی و تولد موسه، یعنی ۱۸۱۰ میلادی توجه نکرده، بلکه عبارت دیوان موسه درباره شعر «به یاد آر» را نیز اشتباه متوجه شده است. در دیوان موسه، ذیل عنوان شعر «به یاد آر» چنین نوشته شده است:

«Paroles faites sur la musique de Mozart» (Musset, 1891: 323)

یعنی: «این شعر سروده شده بر اساس آهنگ موتسارت است».

برای مطالعه نت و شنیدن آهنگ «فراموشم مکن» موتسارت رجوع شود به:

http://www.musicaneo.com/de/sheetmusic/sm-2149_vergiss_mein_nicht.html

۵. رجائی‌زاده، محمود اکرم‌بیگ (۱۲۶۳-۱۳۳۱ ق.) نویسنده، شاعر و پیشوای فن انتقاد در ادبیات ترک، در شهر استانبول به دنیا آمد. وارد خدمات دولتی شد و پس از مشروطیت به وزارت معارف و اوقاف و بعد به نمایندگی مجلس اعیان رسید. مهم‌ترین آثار او دو مجموعه شعر زمزمه و نژاد اکرم و کتابی در تعلیم ادبیات است (ر.ک؛ آرین‌پور، ۱۳۵۴: ۹۵).

۶. پریکلس (۴۹۴-۴۲۹ ق.م) از مردان سیاسی و خطبای بزرگ و جنگاوران قدیم آتن است. در زمان وی، شاعرانی مانند سوفوکلس و آری‌پیدوس پدید آمدند و دوره حکومت او از نظر ادبیات و صنایع به پایه‌ای رسید که آن را از سایر ادوار برتر شمرده قرن پریکلس خواندند (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۶۲: پریکلس).

۶ منابع و مأخذ

آجودانی، ماشالله. (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدد*. تهران: اختران.

آرین‌پور، یحیی. (۱۳۵۴). *از صبا تا نیما*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

جعفری، مسعود. (۱۳۸۶). *سیر رماتیسیم در ایران*. تهران: نشر مرکز.

جوادی، حسن. (۱۳۸۹). «نگاهی تطبیقی به شعر "ای مرغ سحر" دهخدا و "به یاد آر" آلفرد دو موسه». *ادبیات تطبیقی*. س ۱. ش ۱. صص ۱۰۶-۱۱۷.

- حدیدی، جواد. (۱۳۵۶). *برخورد اندیشه‌ها*. تهران: زر.
- خانلری، زهرا. (۱۳۷۵). *فرهنگ ادبیات جهان*. تهران: خوارزمی.
- درودیان، ولی‌الله. (۱۳۸۵). *سرچشمه‌های مضامین شعر امروز ایران*. تهران: نشر نی.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۹۰). *نقد آثار علی‌اکبر دهخدا*. شیراز: نوید شیراز.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۲). *نفت‌نامه*. تهران: چاپخانه مجلس - دانشگاه تهران.
- رجایی‌زاده، محمود اکرم. (۱۳۱۱ق). *پژمرده*. قسطنطنیه: عالم.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی*. ج ۱. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*. تهران: سخن.
- عابدی، کامیار. (۱۳۷۹). *صوراسرافیل و علی‌اکبر دهخدا*. تهران: کتاب نادر.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۹). «پیرنیا، ابوالحسن». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۵. زیر نظر غلامعلی حدادعادل. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. صص ۹۱۹-۹۱۸.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۱). *اشعار منتخب از شاعران رمانتیک فرانسه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریمی حکاک، احمد. (۱۳۸۴). *طلیحه تجدد در شعر فارسی*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مروارید.
- محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۵). *بیگانه مثل معنی*. تهران: میترا.
- ندا، طه. (۱۳۸۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نشر نی.
- Musset, Alfred de. (1891). *Poésies Nouvelles*. Nouvelle edition. Paris.
- Cuddon, J. A. (2006). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*. New York: Wiley-Blackwell.
- http://www.musicaneo.com/de/sheetmusic/sm-2149_vergiss_mein_nicht.html